

جایگاه زن و خانواده در ایل الیکایی گرمسار

علیرضا شاه‌حسینی

ایل الیکایی از عشایر نیمه کوچنده یا از نیمه کوچ‌نشینان محسوب می‌شود و همیشه مانند عشایر و ایلات دیگر با سختی‌ها و مرارت‌های زیاد و بعضاً مطبوع و خوشایند دست و پنجه نرم می‌کند که این سخت‌کوشی و صبوری از ویژگی‌های چادرنشینان است.

قبیل تأمین معاش، حفظ و موقعیت اجتماعی و حریم خانوار و کارهای اصلی دامداری از عمده وظایف مرد ایل است.

چرای دام در سردسیر و گرمسیر (بیلاق و قشلاق) پشم‌چینی، معالجه و مراقبت از دام‌ها، تهیه خوراک و خرید و فروش دام و تهیه مواد سوختنی از جمله کارهای دیگر مربوط به مرد ایل است که برخلاف سایر ایل‌ها تهیه سوخت را نیز به عهده دارد؛ چون زنان ایل الیکایی در تهیه هیزم، چوب و... برای پخت غذا و نیز تهیه نان و

دام، روح و روان زندگی و پدیدآورنده حیات و دوام ایل است و تا هنگامی که پرتو جان ایل‌نشینان روشنایی می‌دهد، دام را در پی خود به کوه و دشت و صحرا می‌کشاند.

نوع کوچ در ایل الیکایی گرمساری عمودی است (از دشت به کوه)، ارتفاعات پرصلابت و باخیروبرکت البرز و دامنه جنوبی آن با موقعیت جغرافیایی مناسب، بارندگی، سرسبزی، باروری علف‌زارها و مراتع عاملی است که ایل الیکایی را از حاشیه کویر و دشت کم‌آب گرمسار به دامن خود می‌کشاند.

ایل الیکایی از عشایر نیمه کوچنده یا از نیمه کوچ‌نشینان محسوب می‌شود و همیشه مانند عشایر و ایلات دیگر با سختی‌ها و مرارت‌های زیاد و بعضاً مطبوع و خوشایند دست و پنجه نرم می‌کند که این سخت‌کوشی و صبوری از ویژگی‌های چادرنشینان است. این مردم پرتوان با وجود مشکلات فراوان، دامداری سنتی را رها نکرده‌اند. در خانواده عشایری مرد، سرپرست و محور به شمار می‌رود و مسئولیت‌هایی از



ویژه‌ای انجام می‌دهند. یکی از کارهای مشکل و زمان‌بر آماده کردن موادی است که برای تهیه غذای مورد نیاز در بیابان باید انجام شود؛ مثل چاشنی‌ها، ادویه، نمک و سایر مواد خوراکی که امکانات فرآوری آنها در بیابان نیست و باید تمام آنها در قشلاق و قبل از حرکت ایل درست آماده و بسته‌بندی شود. حتی در گذشته کوبیدن سنگ نمک هم از جمله این کارها بود.

به محض ورود به بیابان و محل اسکان، سیاه‌چادر^۱ با همت زنان و کمک مردان باید برپا شود و خانم‌ها هم باید چیدن، جا دادن اسباب و لوازم را شروع کنند. البته

۱. بافت قطعات سیاه‌چادر از جمله کارهای زنان ایل است که بسیار توان‌فرساست و زمان زیادی نیاز دارد. در شماره ۱۱ این فصل‌نامه بافت، برپا کردن و اجزاء آن به تفصیل شرح داده شده است.

گرم کردن چادر و خانه مسئولیتی ندارند. زنان عشایر با توجه به نقش عمده خود، همگام با همسر، فعالیت‌های سازنده‌ای در گذران زندگی دارند؛ وظایف سنگینی چون: اداره امور خانه، تربیت و پرورش فرزندان، تهیه فرآورده‌های دامی، پخت‌غذا و نان، گردآوری سبزی‌های کوهی، حمل آب و نشان دادن هنر خود در بافت و تهیه صنایع دستی و غیره. زن عشایر، کار و تلاش را از سنین کودکی در کنار مادر می‌آموزد و زودتر از مردان سازندگی و برداشتن بار از دوش سایر اعضای خانواده را آغاز می‌کند.

برای کار زنان ایل شروع و پایانی متصور نیست. زنان با شروع فصل کوچ، تهیه مواد مورد نیاز در بیابان، بسته‌بندی و جمع و جور کردن لوازم زندگی را با نظم

قبل از آن محوطه داخلی چادر که نیاز به بازسازی و تعمیر دارد، با گل رس سفید و قرمز بازسازی می‌شود. کنار چادر و قسمت جلویی یا مردنشین هم که برای مردان و مهمان‌هاست، باید با سلیقه زنان تزیین و مرتب شود. وقتی محل سکونت آماده شد، کارهای روزانه آغاز می‌شود که در اول فصل به علت زیادی شیر دام‌ها زیادتر است.

زنان ایل با مهارت و چیره‌دستی در اوقات فراغت به بافتن قالی، قالیچه، گلیم، جاجیم، پلاس، مفرش، خورجین و غیره می‌پردازند و این کار بیشتر در فصل زمستان و پاییز و در منطقه گرمسیر انجام می‌شود تا نیاز خانواده را در این زمینه تأمین کنند.

کودکان ایل از سن پنج‌سالگی و تحت نظارت والدین کار را شروع می‌کنند؛ از جمله چرانیدن بره و بزغاله و دام‌هایی که به علت بیماری از گله جدا مانده‌اند. بچه‌ها با این کارهای ساده برای تجربه‌اندوژی و قبول مسئولیت کم‌کم آماده می‌شوند تا در سال‌های بعد یار و یاور والدین در پیش بردن چرخ زندگی باشند. البته دختران زودتر از پسران در کنار مادر فعالیت می‌کنند و در موقع گرفتاری مادر، نگهداری از کودکان شیرخوار به عهده آنهاست.

در زندگی عشایری تعاون و همکاری با روشی ویژه برنامه‌ریزی شده است که با این کار مصرف نیرو و وقت و دورریز و هدر رفتن محصولات را به حداقل می‌رسانند. در این زمینه خانم‌ها نقش محوری دارند. «شیرواره» یکی از این روش‌های جالب است. آنها نه تنها در تهیه لبنیات و استفاده از شیر، بلکه در کارهایی که مربوط به تهیه مواد مورد نیاز برای صنایع دستی

می‌شود، با همین عنوان و به رسم تعاون کارهای سخت را به بهترین شکل به پیش می‌برند.

دست‌آفریده‌های زنان ایل الیکایی گرمسار را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد:

۱. صنایع دستی که مورد نیاز و استفاده خانواده است؛ مثل سیاه‌چادر و بافته‌هایی که برای نگه‌داری و تهیه لبنیات نیاز است؛ مانند: تلم [tolom] برای گرفتن کره و تهیه ماده اولیه کشک (سزمه) [sezme].

۲. دست‌بافته‌ها و صنایعی که علاوه بر استفاده در خانه برای فروش و تأمین بخشی از هزینه زندگی تهیه می‌شود و محل درآمدی است برای خانواده که بتواند در کنار بهره‌مندی از دامداری، درآمد را بیشتر کند؛ مثل: قالی، قالیچه، گلیم و پلاس.

در این امور تمام کارهای اصلی از قبیل: شستن پشم و موی دام، رسیدن و نخ کردن، به دار کشیدن، بافتن و بریدن، به عهده بانوی ایل است که باید با استفاده از تجربه بزرگ‌ترها و افزایش دانش و مهارت و هنر خود، آن را به نیکوترین صورت و مورد قبول همه انجام دهد.

در هر خانه‌ای از ایل الیکایی در قشلاق و هر چادری در بیلاق که وارد شویم، هنر زنان را در چیدمان تزیین خانه به وضوح خواهیم دید. فرش‌ها، قارچین‌ها (پشتی‌ها)، رخت‌آویز با روکش گلدوزی‌شده و آویزها و دیوارکوب‌ها که بیشتر بافته و کار دست زنان و دختران خانواده است، با رنگ‌های چشم‌نواز و اصیل خودنمایی می‌کنند.

تقریباً هیچ چیزی را در خانه عشایر ایل الیکایی نمی‌توان یافت که زاید و فقط برای زینت و پر کردن فضای خانه و چادر باشد؛ به‌ویژه در چادرهای ایل که

هر کس به فکر استفاده و بهره خود از کار است.
جایگاه بزرگان، ریش سفیدان در ایل همیشه والا و
مورد احترام همه است.

«اشتره پوس خره بار دره»

eštere puse xare bâr dara

پوست یک شتر به اندازه وزن بار یک الاغ است.
این مثل را زمانی به کار می‌برند که کسی بخواهد

در لاک (ظرف چوبی) ورز می‌دهند، مایه خمیر ترش شده به آن می‌زنند و روی آن را می‌پوشانند تا وریباید. مقدار هیزم بادوام را در محلی که خاک آن رسی باشد روشن می‌کنند تا قسمت نازک هیزم بسوزد و بخش بادوام آن بر جای بماند وقتی آتش به اندازه کافی شد وسط آتش را گود می‌کنند و هیزم نیم‌سوخته درشت را به کنار می‌ریزند تا نزدیک کف زمین آنجا را خالی می‌کنند. بعد خمیر ورآمده را که به صورت چانه خمیر کلفت است در چاله آتش می‌گذارند و در قسمت وسط خمیر هم با انگشت یک گودی ایجاد می‌کنند به نام ناف کلوا. به آهستگی خاکستر و آتش‌های نرم را ابتدا روی خمیر می‌ریزند و بعد بقیه آتش را روی کپه‌ای که در وسط آن خمیر قرار دارد می‌ریزند. البته چوب‌های نیم‌سوخته و آنهایی را که دود می‌کنند از روی آتش برمی‌دارند تا آتش در زیرورو و کنار خمیر به صورت یک‌نواخت و ملایم باشد. بعد از مدتی که بستگی به کلفتی و وزن خمیر و مقدار آتش دارد خاکستر را از روی نان که به خوبی پخته شده و به قول مردم پف کرده از زیر آتش و خاکستر درمی‌آورند خاکستر روی آن را که به راحتی جدا می‌شود کنار می‌زنند. البته پختن کلوا به تجربه و مهارت نیاز دارد و چند عامل در آن دخیل است. یکی ورآمدن خمیر، دوم متناسب بودن آتش و گرمای رو و زیر آن برای پخت. بعضی‌ها در کلوا مقداری از شیر گوسفند یا شتر هم می‌زنند که در خوشمزه‌گی و تردی آن خیلی مؤثر است. این نان سنتی مخصوص چوپان‌ها، ساریان‌ها و کسانی است که در بیابان کار می‌کنند البته بعضی از کسانی که برای سفر و تفریح به دشت و صحرا می‌روند از این نان هم می‌پزند.

حمل حتی یک من بار اضافی هم مستلزم صرف نیرو و هزینه بیشتر است.

زنان همان‌طور که در چرخه زندگی هم‌پا و یاور مردان هستند، در ادبیات شفاهی (به‌ویژه در زبان‌زدها و مثل‌ها) هم بخش عمده و درخور توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. که در اینجا چند نمونه از ضرب‌المثل‌هایی را که مربوط به خانواده و ایل و عشیره می‌شود، تقدیم شما می‌کنیم.

همسایه کاسه دوسر دانه؛ یک‌سر دانه در دسر دانه.

hamsâye kâsa dosar dâna yeksar dâre darde sar dâna

معامله و رفت‌وآمد با همسایه دوسره است اگر یک‌سویه باشد، باعث ناراحتی می‌شود.

«دست‌دسه شوره دستان دیمه»

dast dase šure dastân dima

دست دست دیگر را می‌شوید و دست‌ها صورت را.

«رفیقته بیورت جان بیی»

rafiqte yort jân bay

رفیق و همراهت را در بیلاق انتخاب کن.
برای انتخاب همراه، هم‌سفر، شریک بهتر است با تعمق در ابتدای کار تصمیم گرفته شود.
«هر که خانه تشه بکشه خودشه کلوا سر»

harka xâna taša bakeše xodše kalvâ sar

هر کس به نفع خود می‌خواهد آتش را به‌طرف کلوای خود بکشد.

۱. کلوا نان مخصوص چوپان‌ها و ساریان‌ها در بیابان است که به تنور دسترسی ندارند. برای تهیه کردن کلوا ابتدا آرد لازم را خمیر می‌کنند،

ادامه یاورقی ←

مهمان‌نوازی یکی از خصلت‌های پایدار و کهن
 عشایر الیکایی است و مقدم مهمان را در هر
 مکان و زمانی با خوشی و مهربانی محترم
 می‌شمارند و آن را سبب لطف و خیر و برکت از
 طرف خدا و تنهایی را هم موجب بلا می‌دانند.

در به میدان کشیدن بزرگان و استفاده از کدخدانمشی

آنها از این مثل هم استفاده می‌شود:

«کلاه سردی گرمی ویستر سر نندنن»

kolo re sardi garmi vister sar nandenan

کلاه را برای سردی و گرمی فقط به سر نمی‌گذارند.

بزرگی را تحقیر کند؛ ولی مقامی نداشته باشد. شنونده
 برای تنبیه او و یادآوری جایگاه او از این مثل استفاده
 می‌کند.

اگر در تصمیم‌گیری، کوچک‌ترها در تأیید و قبول
 سخنان بزرگ طایفه توجهی نکنند این مثل را خواهند
 شنید که در مقام گلایه به کار می‌رود.

«اما نا سر سیسته می نا آرد ین»

āmâ nâ sare siste me nâ ārde en

ما نه سبوس روی آردیم نه آرد کف.

توقع مردم ایل از بزرگان و هدایت آنها زیاد است و

چون در قدیم کلاه بزرگان تفاوت‌هایی با بقیه داشته،
 گاهی برای نشان دادن تشخیص و مقام بر سر می‌نهادند.



bešnotenan eškam dâr zane gel xona ambâ
nadonda xujur gel xonu

شنیده زن باردار (ویاردار) گل می‌خورد ولی نمی‌داند
از کدام گل.

مهمان‌نوازی یکی از خصصیت‌های پایدار و کهن
عشایر الیکایی است و مقدم مهمان را در هر مکان و
زمانی با خوشی و مهربانی محترم می‌شمارند و آن را
سبب لطف و خیر و برکت از طرف خدا و تنهایی را هم
موجب بلا می‌دانند.

«خونه از دشمن بویه امبا خالی نویه»

xona por az dešman buya ambâ xâli noya.

خانه پر دشمن باشد اما خالی نباشد.

«آدم چش در شویه. آدم اسم بد نشویه.»

ādama češ dar šua. ādama esm bad našua.

اگر چشم انسان از کاسه بیرون بیاید بهتر است تا نام
و نشان او به بدی دربرود.

راویان

- قنبر مؤمنی. حسن آباد کردها. ۱۳۷۱/۴/۱.

- شاه‌حسینی، میرزا آقاگل، فروان گرمسار.

۱۳۷۱/۴/۵.

وابستگی در ایل و کمک و همراهی نقش مهمی
دارد و مردم ترجیح می‌دهند با اقوام و آشنایان در ارتباط
بیشتری باشند. در زمان خواستگاری و ترغیب والدین
دختر به رضایت هم از این مثل بهره می‌گیرند:
«خرید هم خونیت فروش هم خونیت.»

xarid ham xonit foruš ham xonit

خرید و فروش (معامله، دادوستد) در خانه خودتان
است. به عبارتی این سود از این جیب به آن جیب است
و جای دوری نمی‌رود.

مردم خسران و ضرر را بر هیچ کس نمی‌پسندند به
ویژه برای خودی‌ها.

«انگشته هرکدومشه بونین خین‌انه.»

angošte har kodamše bavinan xin ena.

هر کدام از انگشتان را ببری، خون بیرون می‌آید.

«یال عزیز امبا تربیتش عزیزتر.»

yâl aziza ambâ tarbiyateš aziz tar

فرزند عزیز و دل‌بند است، اما تعلیم و تربیتش مهم‌تر
است.

وسایل و امکانات اولیه خوب نتیجه خوبی به بار
می‌آورد.

«کیوانو ره گوشت و روغن کیوانو کوند.»

keyvânu re gušto roqan Keyvânu konda.

کدبانو را گوشت و روغن (مواد مورد نیاز) کدبانوی
باسلیقه می‌کند.

هر کس باید هنر و جوهری داشته باشد. فقط تقلید
کور کورانه سبب پیشرفت نمی‌شود.

«بشنونن اشکم دار زن گل خونه امبا ندوند، خوجور گل
خونه.»